

هدف)، مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری (گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری، از بین بردن موانع تعرفه‌ای و تسهیل مبادلات مالی) می‌شود (Spohr & Silva, 2017: 355)؛ همچنین مطابق با رویکرد نئومرکانتلیسم، حکومت‌ها در داخل کشور نیز باید اهداف توسعه‌ای خودشان را با نقش حمایت‌گرایی در اقتصاد، تشویق به توسعه صادرات و ممنوعیت در واردات دنبال کنند (Islahi, 2006: 4).

با توجه به پیوند نزدیک میان اقتصاد و سیاست و نیز بین توسعه و سیاست‌های داخلی و خارجی، سیاست خارجی توسعه‌گرا بدون وجود دولت قوی، نخبگان توسعه‌گرا و دیوان‌سالاری قدرتمند امکان‌پذیر نخواهد بود (Dadzie, 2012: 18-19). نخبگان دولت توسعه‌گرا که به شدت متعهد و مصمم به تحقق اهداف توسعه هستند، توسعه ملی را بیش از منافع شخصی مورد توجه قرار می‌دهند و به اهداف کوتاه‌مدت توجهی ندارند (Fritz & Menocal, 2007: 534). همان‌طوری که «آدریان لفت ویچ» می‌گوید؛ رشد اقتصادی بدون نخبگان توسعه‌گرایی محقق نمی‌شود (Leftwich & Hogg, 2007: 4). به‌طوری که ظهور دولت توسعه‌گرا در سنگاپور نیز نتیجه تسلط نخبگانی با گرایش ذهنی به اهداف توسعه‌ای بوده است (بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). چنین نخبگانی در کنار دیوان‌سالاری قدرتمند می‌توانند بسترساز توسعه باشند. چراکه درجه بالایی از خودمختاری، استقلال و ظرفیت بوروکراسی در این دولت‌ها موجب می‌شود تا دولت توسعه‌گرا بتواند اهداف توسعه‌ای و صنعتی خودش را از طریق برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، منسجم و واقعی دنبال نماید (Maroufkhani, 2015: 17). کشورهای جنوب شرق آسیا همچون هنگ‌کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی نمونه‌ای از دولت‌هایی با ماهیت توسعه‌گرا می‌باشند که با توجه به شاخص‌هایی همچون نخبگان و دیوان‌سالاری قدرتمند توانستند به موفقیت برسند (دلفروز، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳).

بدین ترتیب می‌توان گفت که نخبگان مصمم به توسعه اقتصادی و دیوان‌سالاری قدرتمند؛ مداخله هدفمند دولت برای رشد اقتصادی و توجه به بخش خصوصی؛ تعامل سازنده و ارائه تصویر مطلوب از سیاست‌های کشور؛